

Religion in the Market Society

Younes Nourbakhsh¹
Mehdi Ebrahimi²

Abstract

With the growth of the theory of the economic system of the market and its efforts to globalize, many concerns have been raised in the social, cultural and religious areas of societies. The main question of the article is what are the potentialities of religion in contemporary marketized society? In other words, how differently religion is regulated and applied, in a neoliberal social context which means the domination of logic and the market economy over all the social realms.

In this paper which is descriptive-analytic, based on the characteristics of the subject, the documentary method has been used to study the effects of neoliberalism on the religious realm and the reactions of religion to the influx of market forces. The results show how the relationship between religion and state changes in the economic and social system based on free-market logic, and religion may change based on market adjustments. At the global level, some of the possibilities for the relationship between religion and neoliberalism are as follows: the reformation of religion through consumerism, the expression of new or neglected religious activists, conservatism or traditionalization of religion (rather than its degradation), the weakening of the critical role of religion specially in terms of providing moral criticism, the commodification of man and the depletion of society from natural and human values. In Iran, we have seen the combination of economic neoliberalism and political conservatism since the post-war era. The reduction of social phenomena to a specific pattern of the economy (the abandonment of the social affair) and the defense of the market economy in a religious context-which has been accompanied by an abuse of religion and a monopolistic and exclusive use of economics - has created a new bourgeoisie in our society.

Keywords

religion; market society; neoliberalism.

1. Associate Professor, Department of Sociology, University of Tehran. ynourbakhsh@ut.ac.ir

2. PhD Student of Social Development, University of Tehran (Corresponding Author). ebrahimi.mehdi@ut.ac.ir

دین در جامعه بازار

* یونس نوربخش

** مهدی ابراهیمی

چکیده

پرسش اصلی مقاله این است که در جامعه بازاری شده معاصر، چه امکان‌هایی فراروی دین قرار دارد؟ به عبارت دیگر، آیا دین در یک زمینه اجتماعی نولیبرال که تسلط منطق و اقتصاد بازار بر همه قلمروهای اجتماعی است به شکل متفاوتی تنظیم می‌شود؟ در این نوشتار، توصیفی - تحلیلی، برای بررسی اثرات نولیبرالیسم بر قلمرو دینی و واکنش‌های دین به هجوم نیروهای بازار، از روش اسنادی استفاده شده است. نتایج نشان می‌دهد که در نظام اقتصادی و اجتماعی مبتنی بر منطق بازار آزاد، رابطه دین و دولت تغییر می‌کند و ممکن است دین، براساس تنظیم‌های بازار، تغییر صورت پیدا کند. در سطح جهانی، برخی از امکان‌های رابطه دین و نولیبرالیسم به این قرار است: باز شکل‌گیری دین از طریق مصرف‌گرایی، ابراز وجود گُنش‌گران (جنبش‌های) دینی جدید یا نادیده گرفته شده؛ محافظه کار یا سنت‌گرا شدن دین؛ تضعیف نقش انتقادی دین (خاصه از حیث ارائه نقد اخلاقی)؛ کالایی شدن انسان و تهی شدن جامعه از ارزش‌های طبیعی و انسانی. در ایران نیز ترکیب نولیبرالیسم اقتصادی و محافظه کاری سیاسی از دوران پس از جنگ، تقلیل پدیده‌های اجتماعی به الگوی خاصی از اقتصاد (رها کردن امر اجتماعی) و دفاع از اقتصاد بازار در یک زمینه دینی - استفاده ابزاری از دین و استفاده انحصاری و رانتی از اقتصاد - نوعی بورژوازی جدید در جامعه ما پدید آورده است.

کلیدواژه‌ها

دین، بازار، جامعه بازار، نولیبرالیسم.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۰/۲۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۵/۱۷

* دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه تهران، رئیس کرسی یونسکو در سلامت اجتماعی و توسعه
ynourbakhsh@ut.ac.ir
** دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی (توسعه اجتماعی) دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)
ebrahimi.mehdi@ut.ac.ir

بیان مسئله

شاید طی سال‌های گذشته هیچ مفهومی در علوم اجتماعی به اندازه نولیبرالیسم جلب توجه نکرده باشد (Hackworth, 2012: p.8). جهانی شدن - حداقل از حیث اقتصادی - بدون بسط فراگیر حوزه بازار، مصرف‌گرایی و اشاعه گسترده تفکر نولیبرال چندان قابل تصور نیست؛ حتی گفته شده که جهانی شدن؛ یعنی نولیبرالی شدن (اباذری، ۱۳۹۵: ص ۱۴)، و نولیبرالیسم، پروژه جهانی شدن است (راغفر، ۱۳۹۶: ص ۶). منطق بازار و احکام و ابزارهای آن، یک رهیافت سیاست‌گذارانه نولیبرالی را تشکیل می‌دهد که در قلمروهای اجتماعی (مانند: قلمرو دینی) هم اعمال می‌شود. بازار، در همه نقاط دنیا به یک مفهوم کلیدی بدل شده و تمام گفتمان‌های روزمره و واقعیت‌های سیاسی را تحت الشعاع قرار داده است (ودادحیر، ۱۳۸۲: ص ۱۶۲). از سوی دیگر، دین در مرکز بسیاری از تحولات اجتماعی و سیاسی معاصر قرار دارد و مطالعه دین که چنددهه منزلت حاشیه‌ای داشت، اکنون ضرورت علمی و سیاسی پیدا کرده است (Turner, 2011: p. 3). تغییر روابط میان دین و دولت در محیطی که هرچه بیشتر جهانی می‌شود، مطالعه دین را در این روزگار وارد مسیرهای تازه‌ای کرده است. اقتصاد سیاسی جدیدی که از دهه ۱۹۸۰ بر جهان مسلط شد، پیامدهای عمیقی برای سازمان‌های دینی و همچنین اعتقادات، شیوه‌های عمل و تجلی دین در تمامی جهان به همراه داشته است.

این تغییرات با تشدید جهانی شدن مقارن شده است؛ پدیده‌ای فرهنگی با سویه‌های به هم مرتبط اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و دینی. مفهوم جهانی شدن، به درهم فشرده شدن جهان و تراکم آگاهی نسبت به جهان به عنوان یک کل دلالت دارد (رابرتسون، ۱۳۸۵: ص ۳۵). باید توجه داشت که مدرنیته (یا مدرنیزاسیون) از مسیرهای متنوعی می‌گذرد و تحولات کنونی اثرگذار بر دین را می‌توان از حیث شکل‌گیری فرهنگ به وسیله اقتصاد (مصرف‌گرایی و نولیبرالیسم) از منظری جهانی نگریست (martikainen & Gauthier, 2013: p.1.2). این تحولات حتی غرب را به سوی یک جامعه متکثر فرهنگی و دینی پیش برده است. با توجه به این مسائل، پرسش اصلی مقاله این است که در زمانه تسلط اقتصاد بازار، چه امکان‌هایی فراروی دین قرار می‌گیرد و واکنش دین به تاخت و تاز نیروهای بازار چیست؟

۱. جامعه بازار^۱

در دهه‌های اخیر، مدل‌های بازار بر استراتژی‌ها و تعبیرهای مربوط به اداره امور اجتماعی و اقتصادی سیطره یافته است؛ اعم از این که این سیطره در قالب تجدید ساختار نولیبرالی اقتصادهای پیشرفته سرمایه‌داری باشد یا در قالب مباحث اقتصادهای در حال گذار، جوامع پسا کمونیستی یا برنامه‌های تعدیل ساختاری در کشورهای در حال توسعه. ایده بازار از حد مدل‌های مربوط به هماهنگ‌سازی امور اقتصادی فراتر رفته و با اصول گسترده‌تری در زمینه تنظیم اجتماعی و کنش اجتماعی ارتباط یافته است (اسلیتر و تونکیس، ۱۳۸۶: ص ۱۰-۹).

جامعه بازار، جامعه‌ای است که همه جنبه‌های آن به شیوه‌ی فزاینده‌ای زیر سیطره مبادله پولی کالاها قرار گرفته است. به قول کارل پولانی^۲، در این جامعه، بازارها، عامل اساسی سامان بخشی به زندگی اجتماعی، سیاسی و فرهنگی قلمداد می‌شوند (spies_buther, 2012: p.3).

اندیشیدن درباره نظم اجتماعی بر حسب مفهوم جامعه بازار، مستلزم تقدم قائل شدن برای یک شیوه مبادله است که بر سایر شیوه‌ها مسلط شده، است (اسلیتر و تونکیس، ۱۳۸۶: ص ۲۱).

اندیشه اجتماعی مدرن برای مشخص کردن تفاوت جامعه سنتی و جامعه بازار مدرن، سه ویژگی اصلی را مورد توجه قرار داده که به ظاهر ویژگی‌های قطعی پیدایش این نظم اجتماعی‌اند: تقسیم کار، کالایی شدن و پولی شدن و محاسبه کردن (همان: ص ۳۹).

بازاری شدن چشمگیر امور مختلف (یعنی نفوذ و گسترش مبادلات بازار تا حد یک اصل اجتماعی) با بسط جریان پولی شدن ارتباط دارد. بازار، جایگاهی برای پدیداری ویژگی‌هایی چون: فردگرایی، عقلانیت، تقسیم کار و کالایی شدن است و نیرویی است که این ویژگی‌ها را به سراسر جهان اجتماعی تسری می‌دهد.

در سال‌های اخیر، توسعه دامنه ساختارها و ارزش‌های بازار، نه فقط بازار را به عنوان راه‌حلی اقتصادی، بلکه به عنوان قالبی اجتماعی و سیاسی که غایت تنظیم‌کننده آن مورد تردید است، به جایگاهی برای نزاع و مبارزه تبدیل کرده است.

1. Market Society

2. Karl Polanyi

۲. تفسیرهای کلاسیک از رابطه دین و اقتصاد

تبیین‌های کلاسیک از نسبت دین و اقتصاد، از جمله شامل نظریه کارل مارکس از جامعه است که در آن، مهم‌ترین جایگاه در مدل موسوم به زیرساختار - روساختار به اقتصاد تعلق دارد. مارکس و انگلس در عبارتی مشهور، مذهب (به‌ویژه مسیحیت غربی و کاتولیسیسم) را افیون توده‌ها و ملت‌ها خواندند (ویلیم، ۱۳۸۶: ص ۷). به باور مارکس، مذهب به‌سان همه‌ایدئولوژی‌ها بازتاب یک حقیقت است؛ اما حقیقتی که وارونه شده است. از آن‌جا که مردم نمی‌توانند تألم و ستم‌دیدگی خود را حاصل نظام سرمایه‌داری ببینند، ستم‌دیدگی‌شان شکل مذهبی به خود می‌گیرد (ریترز، ۱۳۹۳: ص ۱۰۶). ماکس وبر نیز سهم عمده‌ای برای مذهب و رابطه‌اش با اقتصاد در نظر گرفته است. رویکرد تفسیری او ناظر به تأثیر اصول اخلاقی دینی است. وی تلاش کرد تا دریابد چرا و چگونه سرمایه‌داری - نیروی محرک مدرنیزاسیون - در غرب پا گرفت و در سایر نقاط جهان نه. به جای تقلیل واقعیت اجتماعی به اقتصاد - ادعای منتقدان مارکس - وبر از رابطه دوسویه دین و اقتصاد سخن گفت. در دیدگاه وبر، هر قدر ادیان، بیشتر مبتنی بر رستگاری بوده‌اند، تنش میان آن‌ها و دنیا شدیدتر بوده است. این مسأله ناشی از معنای رستگاری و جوهر تعالیم مذهبی‌ای است که به اخلاقیات تبدیل می‌شوند (وبر، ۱۳۸۴: ص ۳۷۵). به هر روی، از اواخر دهه ۱۹۷۰، جهان از عصر سرمایه‌داری صنعتی فوردیست - تسلط کسب و کارهای بزرگ که مشخصه‌اش صرفه‌جویی مقیاس و روش‌های تولید استاندارد و عقلانی بود - وارد دوران پسافوردیست شد که ویژگی‌اش شیوه‌های انعطاف‌پذیرتر تولید، گسترش جهانی فرایندهای مربوط به کار، چرخش فرهنگی^۱ و فشرده‌گی زمان - فضا بود (martikainen & Gauthier, 2013: p.4).

۳. سنخ‌شناسی بازگفت رابطه دین و اقتصاد در زمان کنونی

با توجه به این تغییرات، رابطه دین و اقتصاد را چگونه می‌توان بررسی کرد؟ کارهایی که در این حوزه انجام شده است، در چهار دسته اصلی جای می‌گیرد:

اولین مجموعه از این کارها بر رشد فرهنگ مصرفی و اثرات منفی آن بر دین تمرکز

1. Cultural turn

دارد. اینجا با دو دیدگاه سروکار داریم: ۱- دیدگاه مارکسیستی یا نومارکسیستی که توسعه سرمایه‌داری را برابر با رشد تعارض، از خودبیگانگی و شیء‌انگاری می‌داند؛ ۲- دیدگاه نوستالژیکی که گسستن از شکل‌های سنتی مذهب، فرهنگ و اجتماع محلی را با از دست رفتن گوهر اخلاق و اجتماع مرتبط می‌کند.

دومین مجموعه از کارها و به‌جای اینکه رهاورد سرمایه‌داری مصرفی را زوال دین بدانند، به تأثیر این نوع سرمایه‌داری بر نهادهای دینی و چشم‌انداز دینی توجه می‌کنند. پیتز برگر^۱ از اولین متفکرانی بود که به این موضوع پرداخت و با اشاره به اینکه کلیساها هرچه بیشتر دیوان‌سالارانه شده‌اند، از این بحث کرد که آن‌ها به‌منظور بقا باید چیزی متمایز عرضه کنند. وید کلارک روف^۲، ضمن بسط ایده‌های برگر، زمینه دینی را به یک بازار معنوی و روحانی^۳ تشبیه کرد (ibid.: p.6). اگر بپذیریم که دین، خود را به گونه‌ای عرضه می‌کند که گویی در یک بازار حضور دارد، می‌توان پرسید که منظور از بازار در اینجا چیست و اینکه آیا مثلاً مصرف یک متن دینی، متفاوت از مصرف چیزهای دیگر است؟ بازاری شدن دین، به معنی تعیین کنندگی عرضه و تقاضا است. عرضه کنندگان دین مجبور به یک نوع رقابت با یکدیگر در جلب پیروان خود هستند. در حقیقت، در جهان معاصر، ارائه پاداش‌های مناسب و توجه به خواست و سؤالات دینداران اهمیت می‌یابد؛ البته انتقال مفاهیم از یک زمینه به زمینه دیگر، خالی از چالش نیست، خاصه مفهومی مثل دین که شاید وارد کردن آن به عرصه‌های دیگر، بدون توجه به جنبه‌های معرفت‌شناختی، موجه نباشد.

در حالی که اولین مجموعه از کارهای یادشده، در مورد پیوند دین و اقتصاد، قضاوت ارزشی منفی دارد، دومین مجموعه، با شور و حرارت (نو) لیبرال از ماهیت ذاتاً سودمند بازارهای آزاد، انتخاب فردی و کثرت‌گرایی دفاع می‌کند.

سومین دسته از کارهایی که ناظر به بازگفت رابطه دین و اقتصاد است، با تکیه بر انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی دین، از دین به‌روزی و نیک‌بختی^۴ سخن می‌گوید. این

1. Peter Berger

2. Wade Clark Roof

3. Spiritual marketplace

4. Prosperity religion

مجموعه آثار، به پیدایی گونه‌هایی از اعمال دینی، قومی و اقتصادی توجه دارند که بخشی از سرمایه‌داری مصرفی است. در این زمینه می‌توان از احیای سحر و جادو، غیب‌باوری و پیش‌گویی سخن گفت. در شرایطی که از افسون‌زدایی از جهان، در نتیجه سرمایه‌داری تولیدی بحث شده است، افسون‌شدن دوباره زمینه دینی را باید در کنار فشارهایی دید که از جانب اقتصاد جهانی سرمایه‌داری وارد می‌شود.

چهارمین مجموعه از کارها، مجموعه آثار نوپدیدی است که جهت آن‌ها اقتصاد سیاسی نولیبرال جدید است اما به‌طور معمول بر عرصه‌های نهادی خاص متمرکز می‌شوند؛ مانند: تأمین رفاه، سازمان‌های دینی و اعتقادی و حکمرانی. به هر روی، ربط‌دادن این عرصه‌ها و تحولات به واقعیت‌های گسترده‌تر اقتصادی و اجتماعی، چیزی نیست که در تعداد زیادی از این آثار بتوان مشاهده‌اش کرد.

۱-۳. دین و اقتصاد سیاسی جدید

نظریه سکولاریزاسیون^۱، نظریه مدرنیته (یا به بیان دقیق‌تر، مدرنیزاسیون) است که در آن آن به سرنوشت مذهب توجه شده است. رابطه میان مذهب، امر سیاسی و امر اقتصادی را نمی‌توان برکنار از داستان مدرنیته دانست؛ خاصه اگر مدرنیزاسیون را برحسب ظهور اقتصاد سرمایه‌داری بازار محور تعریف کنیم. پروژه مدرنیته تلاش کرده به این پرسش دنیای مدرن پاسخ دهد: چرا باید نظم اجتماعی را ترکیبی از امکان‌های فردی بیرون از چارچوب الهیاتی دانست (Delanty, 2009: p.16). به قول مارکس، طی فرایند مدرنیته، تمام روابط ثابت و منجمد، همراه با پیش‌داوری‌ها و عقاید کهنه و محترم وابسته به آن‌ها، به حاشیه رانده می‌شود. هر آن چه مقدس است، دنیوی می‌شود و دست آخر، آدمیان ناچار می‌شوند با وضعیت واقعی زندگی خویش روبه‌رو شوند. این جریان‌ها، ما اعضای جامعه مدرن را به کجا خواهد برد؟ می‌توان گفت؛ به موقعیت‌های غریب و پارادوکسی (برمن، ۱۳۸۱: ص ۱۱۸). در چنین شرایطی است که بازار به نیروی سازمان‌دهنده محوری زندگی اجتماعی و سیاسی بدل می‌شود.

1. Secularization

پس ظهور بازار در مدرنیته را می‌توان پاسخ اقتصادی به یک پرسش سیاسی دانست. طبق تفسیر کارل پولانی، سیاست آزادگذاری اقتصاد که از اوایل دهه ۱۹۰۰ اشاعه یافت، علت اصلی ملی‌گرایی‌هایی بود که رهاوردی جز دو جنگ جهانی و رکود بزرگ اقتصادی نداشتند. در نتیجه، پس از سال ۱۹۴۵، تنظیم دولتی فعالیت‌های اقتصادی به قصد کاستن از نابرابری‌ها پُرطرف‌دار شد. در همین زمینه بود که استدلال‌های «جان مینارد کینز»^۱ مبنی بر این که بازارها به شکل طبیعی قادر به ایجاد توازن نیستند، به مدل مداخله‌جویانه‌تری از دولت (و در نهایت، شکل‌گیری دولت رفاه در غرب) منجر شد (Martikainen & Gauthier, 2013: p.12).

اما نولیبرالیسم درحالی‌که به‌طور کامل مخالف کمونیسم، سوسیالیسم و هر نوع مداخله فعالانه حکومت بود، ابتدا مجموعه اندیشه‌های تک‌افتاده و عمدتاً جدی گرفته‌نشده متفکرانی چون: هایک، فریدمن و دست‌کم برای مدتی کارل پوپر بود که در دهه ۱۹۴۰ به‌طور فعال شکل گرفته بود (هاروی، ۱۳۹۷: ص ۱۵۵)؛ هرچند نولیبرالیسم را نمی‌توان به شکل یک نظریه ناب تصور کرد، می‌توان آن را در قالب شعار «دولت کمتر - بازار بیشتر» دید که کارکرد دولت را محدود به تضمین حقوق مالکیت، آزادی قراردادی و صرف هزینه نظامی می‌کند. در قاموس نولیبرال که از اواخر دهه ۱۹۷۰ گسترش یافت، آزادی فردی از طریق اقتصاد سنجیده می‌شود و بازار (یا سازوکار قیمت‌ها) نقش اساسی در تنظیم اجتماعی دارد. به عبارت دیگر، حوزه اجتماعی به‌عنوان شکلی از زمینه اقتصادی بازتعریف می‌شود (martikainen & Gauthier, 2013: p.13). بنابراین، اقتصاد بازار بر هر شکلی از زندگی و واقعیت اجتماعی و کنش انسانی؛ از جمله امر مذهبی اثر می‌گذارد. با بسط بازار در فضاهایی که توسط دولت و از طریق اصلاحات رفاهی گشوده شد، نولیبرالیسم به‌مثابه یک ایدئولوژی تقویت شد. بازاری شدن نیز به نوبه خود به تقویت مصرف‌گرایی به‌عنوان خلق و خویی مطلوب - که مستلزم گسترش دائمی فرایند کالایی شدن است - منجر شد.

رابطه میان دین و نولیبرالیسم، رابطه‌ای تک‌سویه نیست. با گسترش جهانی نولیبرالیسم، هویت‌ها و سازمان‌های دینی علاوه بر اثرپذیری از آن، در برابرش واکنش هم‌نشان

1. John Maynard Keynes

می‌دهند. با توجه به ماهیت هژمونیک ایدئولوژی نولیبرال که سیاست‌ها و رویه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی و فرهنگی را شامل می‌شود و از منبع واحد یا متمرکز انتشار یا کنترل هم بر نمی‌خیزد، پیوند میان دین و نولیبرالیسم به جنبه‌هایی فراتر از مصرف‌گرایی راه می‌برد. دو صورت‌بندی گفتمانی ویژه مسیحی در فضاهاى مواجهه دین و نولیبرالیسم قرار می‌گیرد: (۱) پنتکستالیسم و (۲) سازمان‌ها و شبکه‌های خواهان همگرایی کلیساها^۱ که محرک و عامل بسیج جنبش موسوم به دگرجهانی‌سازی^۲ تلقی می‌شوند. هر دو گفتمان، درون یک شبکه محلی - جهانی عمل می‌کنند (ibid.: p.22).

طی دهه‌های اخیر، روابط غیرمنتظره‌ای بین نولیبرالیسم و جنبش‌های دینی وجود داشته است؛ غیرمنتظره از این جهت که کُنش‌گران دینی جدیدی در نقاط مختلف جهان به میدان آمده‌اند که مدت‌ها نقش اقلیت را داشتند یا محدود به مرزهای ملی‌شان بودند. این نقش اقلیت از سویی، به معنای رانده شدن برخی از هویت‌ها، گروه‌ها و گفتمان‌ها به منزلتی حاشیه‌ای و رد دسترسی آن‌ها به حوزه عمومی است و از سوی دیگر، به تلاش بعضی از این عاملیت‌ها برای ایجاد یک حوزه عمومی کثرت‌گرایانه اشاره دارد که هم‌زمان بر تفاوت و برابری تاکید می‌کند.

نولیبرالیسم به مثابه جایگاه (Locus) و واسطه (Medium) گفتمان، در دهه ۱۹۸۰ در امریکای لاتین مطرح شد. به عنوان «Locus»، اصطلاح نولیبرال در جست‌وجوی کنار هم قراردادن علیه سیاست‌های مداخله‌جویانه دولت است. بنابراین «Locus» نیرویی است که بنیان‌های ایدئولوژیک مداخله‌گری دولت را هدف گرفته و خواستار رویکردی پساتوسعه‌گرا است که مبتنی بر آزادی بازار، رقابت و تنظیم‌زدایی باشد. به عنوان «Medium»، اصطلاح نولیبرالیسم، ناظر به پذیرش جهانی‌شدن و اصلاحات دولتی و همچنین سیاست‌های لیبرال-دموکراتیک و مخالف جناح چپ است (martikainen & Gauthier, 2013: p.24-25). نولیبرالیسم؛ البته مفهومی گسترده‌تر از اقتصاد بازار است و درون زمینه‌ها، ملل و اقتصادهای مختلف، شکل‌های متفاوتی به خود می‌گیرد، اما شباهت میان مللی که این ایدئولوژی را

1. Ecumenical

2. Alterglobalist

به کار بسته‌اند، در حدی هست که همه آن‌ها را ذیل مقوله نولیبرالیسم جای دهیم. در این وضعیت، برای فهم موقعیت متغیر عاملیت‌های دینی باید هم‌پوشانی بین دگرگونی فضای سیاسی از طریق دموکراتیک‌سازی، جلوگیری نولیبرال‌سازی و اثر مشروعیت‌زدای افزایش نابرابری در کنار متکثر شدن هویت‌های اجتماعی و فرهنگی را که ناظر به پدیداری شکل‌های جدید مقاومت و گروه‌بندی سیاسی است، مورد توجه قرار دهیم. در این زمینه، خاصه احیای هویت و سازمان‌های مذهبی که مورد نظر روشنفکران سکولار، سیاست‌مداران و گروه‌های جامعه مدنی است، اهمیت دارد و این که آیا می‌توان از ماهیت سیاسی استعمار هویت دینی یا معنویت توسط منطق حریص و سوداگر بازار سخن گفت؟ باید توجه داشت که نولیبرالیسم به مثابه ایدئولوژی، به نولیبرالیسم به منزله حکومت‌مندی^۱ راه می‌برد. در چنین وضعیتی، نهادها و افراد برای هم‌نوایی با هنجارهای بازار ترغیب می‌شوند. این موقعیتی است که در آن، شکل دوباره‌ای از تمایز عمومی - خصوصی و سیاست - مذهب ترسیم می‌شود. در واقع، عاملیت دینی به فراسوی مرزهای اجتماعی سنتی می‌رود و درگیر بحث‌های جاری درباره سامان‌بخشی مجدد پیکربندی‌های محلی - جهانی می‌شود (همان: ص ۲۷).

سه چالش جدید که با گسترش جهانی شدن در حوزه دین ایجاد شده، عبارت‌اند از:

- ۱- رشد جنبش‌های مقاومت در سطح ملی و بین‌المللی؛^۲ چالش بین‌گفتمان‌های دینی؛^۳ چالش اقلیت‌های دینی درون دولت‌ها (نوربخش و سلطانیان، ۱۳۸۹: ص ۴۳). پرسش این است که چگونه می‌توان از جهانی‌سازی به مثابه پروژه‌ای به شدت سیاسی و فرایند همگون‌ساز و ناظر به قدرت مطلق آن‌رهایی یافت (هاروی، ۱۳۹۴: ص ۸۵). در این زمینه است که گزینه‌های دیگر مجال خودنمایی پیدا می‌کنند. دگرجهانی‌سازی، به‌عنوان یک جنبش عدالت جهانی؛ یا جنبش ضدجهانی شدن، آشکارا از گردهمایی اجتماعی جهانی‌ای برخاسته که به دنبال اعتراضات خیابانی علیه سازمان تجارت جهانی و حکمرانی نولیبرال در اواخر دهه ۱۹۹۰ شکل گرفت. از سوی دیگر، بحران مالی و اقتصادی‌ای که از سال ۲۰۰۷ آغاز شد، ایدئولوژی نولیبرال را بیش‌ازپیش از مشروعیت انداخت. در همان زمان که این

1. Governmentality

ایدئولوژی آماج انتقاد بود، جنبش دگر جهانی سازی در مشروعیت‌زدایی از توافق موسوم به واشینگتن^۱ موفق عمل کرد (pleyers, 2013: p.1). واقعیت امر این است که یک ضدگفتمان معنویت جهانی شکل گرفته که نشانه‌های آن از گردهمایی اجتماعی جهانی (که به آن اشاره شد) پدید آمد؛ آن‌جا که از معنویت مقاومت^۲، معنویت زندگی و شأن انسان و زندگی همراه با شأن، سخن گفته شد (martikainen & Gauthier, 2013: p.33). الگوهای دینی واکنش به جهانی شدن و هژمونی نولیبرالیسم در کاتکتست پیچیده‌ای رخ می‌دهد که شامل ابعاد و راهبردهای محلی و جهانی است؛ شیوه‌هایی که از طریق آن‌ها چنین واکنش‌هایی قدرت فرهنگ مصرفی و کالایی شدن گسترده زندگی اجتماعی را بازتاب می‌دهند یا در برابرشان مقاومت می‌کنند، بسیار متفاوت است.

۴. فرضیه دین محافظه کار

بنیان‌گذاران جامعه‌شناسی، به زوال دین در عصر مدرن اعتقاد داشتند. پیش‌تر اشاره شد که مارکس، دین را افیون توده‌ها (جامعه و ملت‌ها) می‌خواند و دورکیم مذهب را مخلوق جامعه (یا باز نمود متعالی قدرت‌های جامعه) می‌دانست (کوزر، ۱۳۸۲: ص ۱۹۸). ویر، هم از افسون‌زدایی جهانی بحث می‌کرد. بدین ترتیب، جریان غالب جامعه‌شناسی از دیرباز به افول ادیان ماوراءطبیعی نظر داشت. در واقع، نظریه سکولاریزاسیون، تحلیل پیچیده‌ای از تضعیف دین به دست داده است اما دین، نه تنها از صفحه روزگار محو نشده بلکه برخی از انواع آن در مرکز تحولات جهانی قرار گرفته‌اند. برآورد شده که تا سال ۲۰۳۰، مسلمانان حدود ۲۶ درصد از جمعیت جهان را به خود اختصاص خواهند داد (martikainen & Gauthier, 2013: p.40). یکی از پیامدهای جهانی شدن نیز رشد و تقویت گروه‌های دینی بوده است. (نوربخش و سلطانیان، ۱۳۸۹: ص ۵۸). رشد دین محافظه کار، سیاسی شده و ستیزه‌جو در جهان معاصر چیزی است که نظریه سکولاریزاسیون انتظارش را نداشته اما حامیان مدل بازاری دین از

۱. مجموعه سیاست‌های نولیبرالی که از دهه ۱۹۸۰ توسط نهادهایی مثل صندوق بین‌المللی پول به‌عنوان پیش‌شرط کمک مالی به کشورهای در حال توسعه و بدهکار تحمیل شد. این سیاست‌ها از جمله شامل آزادسازی تجارت، خصوصی‌سازی و ریاضت مالی است (هال و میچلی، ۱۳۸۸: ص ۴۵۸).

2. Spirituality of resistance

آن تعجب نکرده‌اند. در این مدل، قدرت دین به ساختار بازار دینی بستگی دارد؛ بازاری که، برای مثال، کلیساها در آن رقابت می‌کنند تا پیرو جذب کنند. در کنار این دیدگاه‌ها، رویکرد دیگری نیز از اواسط قرن بیستم مطرح شده که بر اساس آن، شماری از جامعه‌شناسان، ظهور دین سنت‌گرای ستیزه‌جو را واکنش به خود مدرنیته می‌دانند. به عبارت دیگر، به جای این که مدرنیته به دین‌زدایی منجر شود به محافظه‌کار شدن دین ختم شده است (martikainen & Gauthier, 2013: p.41).

۵. نولیبرالیسم در سیستم جهانی

نولیبرالیسم، به عنوان غلبه سرمایه‌داری بر دولت، بسط اقتصاد به حوزه سیاست و پدیده‌ای که واپسین روح ایدئولوژیک در تاریخ سرمایه‌داری خوانده شده است (springer, 2016: p.24). در سی سال گذشته، گفتمان اقتصادی پیش‌رو در جهان بوده است. اقتصاددانان نولیبرال از بازار آزاد، تنظیم‌زدایی از اقتصاد و خصوصی‌سازی دفاع می‌کنند و به خیال‌شان، این‌ها محرک رشد اقتصادی است، اما اثرات این سیاست‌ها بر بسیاری از گروه‌ها در گوشه گوشه جهان هولناک بوده است. با نادیده گرفتن ساختارهای اجتماعی و اندیشیدن تنها برحسب بازار، نولیبرالیسم به پدیده‌ای منجر شده که ژوزف استیگلیتز^۱ - اقتصاددان سابق بانک جهانی - بنیادگرایی بازار^۲ خوانده است (راغفر، ۱۳۹۶: ص ۶). دفاع نظریه نولیبرال از خودمحموری بازارها، مبتنی بر این فرض اشتباه است که همه بازیگران، دسترسی برابری به منابع، دانش و سایر ابزارهای ضروری برای ایفای نقش در بازی اقتصادی دارند. این نظریه به تأثیر قدرت نابرابر یا تفاوت قدرت بر زندگی اقتصادی توجه ندارد (martikainen & Gauthier, 2013: p.47-48). با این که نولیبرالیسم حتی امکان وجود جایگزین برای اقتصاد را رد می‌کند (micocci & di. Mario, 208: p. 36)، این ایدئولوژی فقط ناظر به اقتصاد و زندگی مادی و سیاسی را برحسب نژاد، جنسیت، سکسوالیته، ملیت، قومیت و البته دین هم سازمان می‌دهد (Nguyen, 2017: p.14). اینجا پرسش این است که نولیبرالیسم به عنوان عقلانیت محرک

1. Joseph Stiglitz

2. Market fundamentalism

سرمایه‌داری جهانی معاصر که روابط اجتماعی را به روابط بازار تقلیل می‌دهد، با پرسش درباره معنا و شکوفایی انسان چگونه مواجه می‌شود؟ وجه دینی اقتصاد نولیبرال، چندان امیدبخش نیست. این اقتصاد، انسان‌ها را از خودبیگانه و جامعه را بخش‌بخش و چندپاره می‌کند؛ از جمله به این دلیل که به فردگرایی افراطی و بی‌اعتمادی اجتماعی دامن می‌زند. ارزش‌ها و شیوه‌های عمل نولیبرال بر تصورات دینی و اخلاقی ما اثر می‌گذارد. این اثرگذاری، رهاورد عقلانیت بنیادین بازار است که بر پایه فردگرایی ذره‌ای^۱ استوار شده است (Day, 2016: p.12). وجودزدایی و هستی‌زدایی از جامعه و اصالت‌دهی به فرد و اراده آزاد فردی، با منطق بازار آزاد و خودتنظیم‌گر در یک راستا قرار دارد (حیدری، ۱۳۹۶: ص ۱۴). در این وضعیت، مفهوم شهروند اجتماعی، به فردیت انحصارطلب تقلیل می‌یابد (محمدی و زیباکلام، ۱۳۹۳: ص ۳۰).

با ظهور و جهانی‌شدن مصرف‌گرایی و نولیبرالیسم، ما از چیزی که می‌توان رژیم دولت‌گرا - ملی^۲ دین به سوی بازار جهانی دین حرکت کرده‌ایم. در غرب، مصرف‌گرایی قبل از نولیبرالیسم پدید آمد و مصرف به عنوان یک پدیده توده‌ای اقتصادی و فراتر از آن، یک انقلاب فرهنگی و اجتماعی، و خاصه در دهه ۱۹۶۰ مطرح شد. وقتی از مصرف‌گرایی صحبت می‌کنیم، مصرف را چیزی بیش از خرید کالا در بازار می‌دانیم و آن را به مثابه جریانی از نمادها، معانی، هویت‌ها و تعلق در نظر می‌گیریم. مصرف‌گرایی، دین را از پایین شکل می‌دهد. این جا دین، چیزی است که باید آن را انتخاب کرد. در چنین شرایطی، علاوه بر افزایش وفاداری معنوی نه دینی^۳، با دین نهادی‌زدایی‌شده^۴ و رویدادمحور^۵ مواجه‌ایم و اجتماعات داوطلبانه و فراسرزمینی، جایگزین اجتماعات محدود به سرزمین می‌شود. نولیبرالیسم، اما دین را از بالا شکل می‌دهد و ضمن تغییر محیطی که در آن نهادهای دینی تکامل می‌یابند، شیوه‌های جدیدی برای مدیریت منابع انسانی و اقتصادی

-
1. Atomic
 2. National-Statist Regime
 3. Spiritual-not-religious
 4. De-institutionalized
 5. Event-based

تحمیل می‌کند. در این وضعیت، نهادهای دینی سنتی - بوروکراتیزه، عمودی و سلسله‌مراتبی - مجبور می‌شوند در مقیاس کوچک‌تری عمل کنند؛ فعالیت‌های خود را عقلانی کنند؛ استراتژی‌های ارتباطی و هویت‌های مشخص پدید آورند؛ وظایف اجرایی را برون‌سپاری^۱ کنند و مأموریت‌شان را به ارائه خدمات برای تأمین نیازهای افراد معطوف کنند. سازمان‌های دینی جدید شبکه‌ای شده، انعطاف‌پذیر، کاریزماتیک، افقی و فراملی نیز پدید می‌آیند که کثرت‌گرایی (رقابت) را افزایش می‌دهند و امتیازات نهادینه‌شده را به چالش می‌کشند (Gauthier, 2017: p.1).

۶. دین به‌مثابه نقد اخلاقی

ادیان، منبع نقد اخلاقی به شمار می‌آیند. اقتدار اخلاقی آن‌ها ناشی از نقش‌شان به‌عنوان داور در هر چیزی است که یک دین، مسأله اصلی خود می‌پندارد. دیویس^۲، ایمان را تضمین‌کننده تفکر انتقادی می‌داند (دیویس، ۱۳۸۷: ص ۲۰-۲۱)؛ اما با رشد گفتمانی که معتقد است؛ دین در جهان مدرن به شکل فزاینده محافظه‌کار می‌شود و درصدد تحمیل دستورکار اخلاقی‌اش بر دیگران است، توانایی دین در ایفای نقش انتقادی و ارائه نقد اخلاقی به‌شدت تحت تأثیر قرار گرفته است. دو دیدگاه به تضعیف نقش دین در این عرصه کمک کرده است: اول، دیدگاهی که دین را مترادف با گذشته می‌داند و آن را فاقد معرفت علمی لازم برای ارزیابی جهان معاصر تلقی می‌کند. دوم، دیدگاهی که دین را اقتدارگرا و فاقد رواداری می‌داند. از حیث رابطه مذهب و نولیبرالیسم، نقد دینی، خود مفهوم موفقیت^۳ از دید نولیبرال‌ها را به چالش کشیده و می‌پرسد؛ آیا رشد اقتصادی بی‌قیدوبند واقعاً شرایط انسان‌ها را بهبود بخشیده است؟ (martikainen & Gauthier, 2013: p.49-52). بسیاری باور دارند که سازمان‌های دینی^۴ و ایمانی (اعتقادی)^۵ به‌سبب ظرفیت

1. Outsource

2. Davis

3. Success

4. Religious

5. Faith-based

منحصربه‌فرد در و هدایت رفتارها، به عاملیت‌های مهمی در حکمرانی نولیبرال بدل می‌شوند (Gauthier, 2017: p.78). این نظر هم وجود دارد که سازمان‌های دینی یا ایمانی، نسبت به دولت، عاملان کل‌گرایانه‌تر تأمین خدمات‌اند. این‌جا، تصور از کنشگران دینی و ایمانی این است که توانایی رقابت مؤثر در عرصه سیاست اجتماعی نولیبرال را دارند (martikainen & Gauthier, 2013: p.78). در وجهی دیگر، سازمان‌های ایمانی، همپای نولیبرالیسم، رفاه را در قلمرو ترکیبی مذهبی و سکولار عرضه می‌کنند. فصل مشترک سازمان‌های ایمانی با نولیبرالیسم، إکراه آن‌ها از سرمایه‌گذاری حاکمیتی و اصرارشان بر این نکته است که مسائلی مثل فقر، ناکامی شخصی و معنوی‌اند (چپل، ۱۳۹۵: ص ۲).

۷. نولیبرالیسم دینی

استفاده از ایده‌های اقتصادی سکولار، در سیاست‌زدایی از نولیبرالیسم و رشد آن معمول بوده است؛ اگرچه دلایل معتبری در کار نیست یک لنز اقتصادی سکولار برای فهم ظهور نولیبرالیسم وجود دارد؛ چنین رویکردی نمی‌تواند به‌درستی تبیین کند که دلایل برجستگی سیاسی این ایده چیست. ما قادریم ظهور نولیبرالیسم را از طریق، مفاهیم و نهادهای اقتصادی دنبال کنیم، اما چنین رویکردی به ما نمی‌گوید که چرا این ایده به‌لحاظ سیاسی پرکشش است.

پیش از یکپارچه کردن نولیبرالیسم و محافظه‌کاری دینی در قالب مفهوم نولیبرالیسم دینی، باید برای پیچیدگی‌های چنین تلفیقی، چاره‌اندیشی کنیم. نولیبرالیسم دینی، یک سازه سیاسی با رنگ‌وبوی مذهبی است که ایده‌های مرکزی‌اش فردگرایی و دولت کوچک است. محافظه‌کاران دینی، نولیبرال‌ها و فعالان مذهبی رفاه اجتماعی در آن نقش دارند (Hackworth, 2012: p.3). چه مفهوم نولیبرالیسم دینی را بپذیریم و چه آن را رد کنیم، مؤلفه‌های اصلی این مفهوم؛ یعنی ایمان به بازار، ایمان به فرد و عدم وجود دولت همچنان جولان می‌دهند و در آینده بازسازی هم خواهند شد (Hackworth, 2012: p.141). اما فارغ از همه این بحث‌ها، امروز مثل هر دوران دیگر، فقط دولت از منابع کافی برخوردار است تا در برابر آن‌دسته از مسائل ساختاری که نولیبرالیسم دینی به آن‌ها نمی‌پردازد، دست‌واکنشی مؤثر بزند (چپل، ۱۳۹۵: ص ۱).

برای دولت نولیبرالی که به پایه عقلانی بازار و نیز فردگرایی نظر دارد، اهمیتی ندارد که ملت یا دولت باید ذیل یک فرهنگ، تمدن یا مذهب واحد قرار گیرد. نولیبرالیسم؛ البته که پروژه‌ای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی است، اما با فهم اقتصادی از واقعیت اجتماعی و رویکرد اقتصادی به مسائل مرتبط با اخلاق، مفهومی قراردادی از جامعه را پیش می‌کشد که ادامه‌دهنده و مکمل فرایند سیاست‌زدایی لیبرالیسم است. به عبارت دیگر، نولیبرالیسم اساساً یک نظم قراردادمحور است (Birch, 2017: p.156). و خردی را در پیش گرفته که با سیاست‌زدایی و اجتماع‌زدایی از بحران‌های اجتماعی - سیاسی، آن‌ها را به مسئولیت فردی حواله می‌دهد (حیدری، ۱۳۹۶: ص ۲۵). پس، اگر هدف نولیبرالیسم را قراردادی کردن اجتماع بدانیم، تفاوت‌های مبتنی بر فرهنگ یا دین - در مواجهه با تأکیدی که بر کارایی و عقلانی شدن در بازار جهانی شده می‌شود - دیگر چه اهمیتی خواهد داشت؟ در یک دولت نولیبرال، این ایده که بازار دینی باید خودتنظیم‌شونده باشد، طبیعی تلقی می‌شود. در چنین جامعه‌ای، اقتصاد دیگر نوعی بستر اجتماعی در میان دیگر بسترها همراه با عقلانیت، قوانین و ابزارهای ویژه خود نیست، بلکه بستر اقتصادی، کل افعال انسان را شامل می‌شود (لمکه، ۱۳۹۵: ص ۲۶۳). از منظر لیبرالیسم اقتصادی، حل مشکل فقر در رفع تمامی موانع برای ورود به یک بازار کار آزاد نهفته است؛ به طوری که فقیر در چرخه تولید ادغام شود و در اصل، تمامی اعضای جامعه بتوانند مالک شوند (همان: ص ۲۲۴-۲۲۵). این شاید همان ترویج نولیبرالیسم اجتماعی باشد که شهروندی را برحسب حق مشارکت در بازار، و برابری را به مثابه دسترسی به بازار و نه بازتوزیع درآمد و ثروت، بازتعریف می‌کند (روییسون، به نقل از صادقی، ۱۳۹۷: ص ۲۵).

۸. رویکردهای نظری رابطه دین و بازار و دیدگاه متفاوتی در باب ریشه‌های مذهبی نولیبرالیسم

نظریه پردازان انتخاب عقلانی در جامعه‌شناسی دین، زمینه دینی را همچون بازاری می‌دانند که در آن، عرضه کنندگان مختلف با هم به رقابت می‌پردازند تا به نیازهای گوناگون پاسخ دهند. این نگرش اقتصادی کلاسیک در خصوص بازار - که ناظر به کُش گران عقلانی برخوردار از ذهن فایده‌اندیش است - حرف چندانی از جامعه مصرفی معاصر و تأکیدش بر سویی‌های حسی و عاطفی ایجاد و برآوردن تقاضای مصرف‌کننده به میان نمی‌آورد.

نظریه انتخاب عقلانی، مبتنی بر قواعد بازار است و رفتار گُنش‌گران اجتماعی در انتخاب دین را بر پایه رویکرد عقلانی هزینه - فایده تبیین می‌کند. از سوی دیگر، نظریه بازار دینی، بر اساس مبانی نظریه انتخاب عقلانی و با تکیه بر اصل آزادی انتخاب، شرایط مطلوب برای توسعه و تداوم دین را شکل‌گیری بازار دینی می‌داند. محور مشترک هر دو نظریه، عقلانیت است که بر مبنای آن، انتخاب دین در بازار آزاد و متکثر دینی و در فرایندی از تحلیل هزینه - فایده صورت می‌گیرد. در نتیجه، هرچه مؤسسات دینی، توسعه یافته‌تر باشند، شادابی دینی هم بیشتر است. به جای فهم رابطه دیالکتیک پدیده‌های اجتماعی و عوامل اقتصادی، اینجا پدیده اجتماعی به مدل بسیار خاصی از اقتصاد تقلیل یافته است. بازار دینی و نظریه‌های انتخاب، بر فرض مبهمی از قانون طبیعی عرضه و تقاضا متکی‌اند و از عوامل تعیین‌کننده اجتماعی و ساختاری که انتخاب‌های فردی و پیشنهادهای دینی را شکل می‌دهند، غفلت می‌کنند (کلاته‌ساداتی، ۱۳۹۳: ص ۱۲۱).

آیا می‌توان از چشم‌انداز اقتصاد بازار به موضوع دین پرداخت؟ این که چرا نظریه بازار دینی، دین را به کالای بازاری تقلیل داده، شاید بیش از همه مربوط به بستر سکولار این بحث است؛ چرا که دین و مفاهیم دینی، مرتبط با تفسیر ماوراءطبیعی هستند و بر این اساس، قابل تقلیل به کالای بازاری نیستند؛ اگرچه مشابهت‌هایی بین برخی مفاهیم در ادیان مختلف با گزاره‌های بازار وجود داشته باشد. در نظریه‌ای مثل بازار دینی، موضوع دین و بازار از موضع محقق ناظر و نه گُنش‌گر فعال ارزیابی می‌شود. در نظریه‌های انتخاب عقلانی و مقوله بازار دینی، مفهوم اساسی این است که تقاضا برای کالای دینی در طول زمان ثابت است و بازار و تنوع آن است که تأمین‌کننده نوع و میزان این تقاضا در شرایط مختلف زمانی و مکانی است. این یعنی، برون‌فهمی از دین و برون‌نگری به آن (همان: ص ۱۳۱-۱۳۰). بدین ترتیب، فروکاستن دین به کالایی که قابلیت خرید و فروش در بازار را دارد و تحلیل آن بر این اساس، بحث‌انگیز و پرابهام است.

رابطه دین و نولیبرالیسم، در دوره اخیر از جنبه متفاوتی مورد توجه قرار گرفته و آن، ریشه‌های مذهبی نولیبرالیسم است. طبق این دیدگاه، نولیبرالیسم، جهانی را صورت‌بندی کرده که در نظر خیلی از دین‌داران معنادار و مطلوب به نظر می‌رسد. نولیبرالیسم بر مذهب، به‌عنوان نوعی فرهنگ، احساس و مجموعه‌ای از نهادها تکیه می‌کند.

حامیان این دیدگاه، ظهور نولیبرالیسم را بیشتر پدیده‌ای به موازات احیای مذهبی می‌دانند؛ این زاویه‌ای است که اکثر نظریه‌پردازان نولیبرالیسم بر آن چشم بسته‌اند و ترجیح می‌دهند اقتصاددانان و نخبگان دیوان‌سالار را در کانون توجه خود قرار دهند. متفکرانی مانند: وبر و فوکو هم به وصلت نامقدس میان مذهب و آنچه اکنون حکمرانی نولیبرال می‌نامیم، معترف بوده‌اند. در عصر نولیبرالیسم، شبکه‌ای از تعهدات نهادی و اخلاقی، میانجی رابطه‌ی ما با بازار است و بسیج تمایلات عاطفی، اخلاقی و اجتماعی مان، و نه تخریب آن‌ها، بنیان ظهور نولیبرالیسم بوده است. این روایت جدید، واقعیتی را جدی می‌گیرد: نولیبرالیسم نه با نقاب ناپسند خود، بلکه تحت لوای نوعی اقتصاد کاملاً متمایز اخلاقی و غالباً مذهبی به قدرت می‌رسد؛ به عبارت دیگر، دین در نقش نوعی مکمل ایدئولوژیک ظاهر می‌شود که برای عملکرد بی‌نقص نولیبرالیسم لازم است. این جا پای نولیبرالیسم اخلاقی هم وسط کشیده می‌شود که به دنبال ترکیب سیاست نولیبرال و بسیج مذهبی است. به باور طرفداران این دیدگاه، نولیبرالیسم با بسیج احساسات مذهبی‌ای به قدرت رسیده که هم‌اکنون نیز به قدر گذشته قدرت مند هستند. برای غلبه بر نولیبرالیسم، باید این احساسات را در جهت ارزش‌های جدید بسیج کنیم (چیل، ۱۳۹۵: ص ۳).

۹. نولیبرالیسم در ایران: تناقض آشکار سیاست بازار آزاد

واقعیت امر این است که نظریه بازار آزاد همچون تازی در پود روابط دینی، اجتماعی، سیاسی، مدنی، هنری و نیز خصوصی‌ترین روابط ما تنیده شده است (اباذری، ۱۳۹۲: ص ۳۱). شروع گسترده نولیبرالیسم در ایران، پس از پایان جنگ با عراق در برنامه موسوم به خصوصی‌سازی انجام گرفت و اقتصاددانانی که از آن دوره تا امروز تقریباً چهره یکسانی داشته‌اند، به صورت مداوم بر تمام دولت‌های پس از جنگ نفوذ داشته و دارند.

نولیبرالیسم اما در عمل نسخه‌ای برای اقتصاد ایران ندارد؛ چرا که خود را در یک تناقض بزرگ قرار داده است: از یک سو، همدستی با یک اقتصاد رانتی و از طرف دیگر، حمله به دخالت‌های دولت در اقتصاد برای از میان برداشتن حمایت‌های رفاهی دولت‌ها از مردم؛ درحالی که این حمایت‌ها در حال حاضر هم در حوزه‌های اصلی زندگی (غذا، مسکن، بهداشت، آموزش و حمل و نقل عمومی) بسیار ضعیف است.

در حالی که سیاست بازار آزاد در وطن خود؛ یعنی امریکا شکست خورده است، این جا مدافعان داخلی اش موفق شده‌اند آن را به‌عنوان تئوری توسعه جا بزنند. برنامه تعدیل ساختاری پس از جنگ (با مؤلفه‌هایی مانند: خصوصی‌سازی، کنترل‌زدایی از قیمت‌ها و جز این‌ها)؛ به قصد حذف دولت از زندگی اقتصادی در ایران اجرا شد، اما در عمل، گروه‌های عمده‌ای از مردم را از معادلات اقتصادی و سیاسی حذف کرد. سیاست تعدیل با هجوم اقتصادی به سطح زندگی تهیدستان و یورش سیاسی به پایه‌های سازمانی مقاومت مردمی در مقابل سیاست‌های ریاضت‌طلبانه، دو جزء مشهور سیاست‌های اقتصادی نولیبرال را به نمایش گذاشت که رهاوردشان پرداخت منافع نخبگان از جیب فقرا بوده است (سیف: ۱۳۸۰: ص ۱۵۸).

مهم‌ترین اصل نولیبرالیسم این است: بازار به ما می‌گوید؛ حقیقت چیست. این یک مسأله معرفت‌شناسانه است و نه تنها اقتصادی. در همه دولت‌های پس از جنگ، وقتی دولت مردان می‌گفتند؛ دولت نباید در کار مردم دخالت کند، مقصودشان این بود که دولت نباید در کار بازار آزاد دخالت کند. نولیبرال‌های وطنی حتی معتقدند که مردم هم نباید در کار بازار دخالت کنند (اباذری، ۱۳۹۵: ص ۱۳). وقتی بازارهای نولیبرالی از تنظیم دولت رها می‌شوند، در تنظیم انحصارها قرار می‌گیرند (صداقت، ۱۳۹۴: ص ۱). برخلاف تصور نولیبرال‌ها، هیچ اقتصاد بازارگرایی وجود ندارد که نهاد دولت در آن کارآمد نباشد و هیچ نمونه تاریخی وجود ندارد که اقتصادی بدون نقش مؤثر دولت، توسعه یافته باشد (سیف، ۱۳۹۷: ص ۱۶۰). حامیان نولیبرالیسم از بازار آزاد حرف می‌زنند، اما از نابرابری چیزی نمی‌گویند. آن‌ها با نوعی ایمان شبه‌مذهبی به بازار، مخالفت با این پدیده را به‌مثابه ارتداد دینی قلمداد می‌کنند. از بازار به‌عنوان رژیم حقیقت نام می‌برند (راغفر، ۱۳۹۶: ص ۶). طبق خوانش ویژه از دین در این سال‌ها، به همان نسبت که انسان در محضر خدای خویش داوری می‌شود و مسئول صواب و گناه خویش است، در محضر بازار نیز مسئول بدبختی و نیک‌بختی خود شده است (حیدری، ۱۳۹۶: ص ۱۲). ایران شاید یکی از معدود کشورهای جهان باشد که تقریباً همه گروه‌های درون سیستم سیاسی اش حامی خصوصی‌شدن و سرمایه‌داری‌اند و تنها بر سر سرعت و گستره خصوصی‌شدن اختلاف نظر دارند (اعتضادالسلطنه، ۲۰۱۵: ص ۱). یکی از پیامدهای این جهت‌گیری اقتصادی - سیاسی،

شکل‌گیری نوعی سرمایه‌داری اسلام‌گرا در کشور طی سالیان اخیر بوده است. نیروی اقتصادی‌ای که از یک سو از فرادستی سیاسی و انحصار اقتصادی بهره می‌برد و از سوی دیگر، در قامت دیندار و حافظ دین ظاهر می‌شود. به‌ویژه در سال‌های پس از جنگ، گرایش به نولیبرالیسم در حوزه اقتصادی و گرایش به محافظه‌کاری در حوزه سیاسی، اقتصاد سیاسی ایران را به سوی تحکیم مستمر مناسبات طبقاتی سرمایه‌دارانه و تضعیف مداوم تولید سرمایه‌دارانه سوق داده که نتیجه‌اش، نارضایتی طبقات فرودست بوده است (مالجو، ۱۳۹۶: ص ۱۵). منظور از فرودستان نیز بیکاران، گروه‌های فاقد امنیت شغلی، کارگران، زحمت‌کشان و گروه‌های کم‌درآمدی است که همه دولت‌های ایران سرنوشت آن‌ها را در اختیار بازار آزاد قرار داده و آنان را به بازنده سیاست‌های اقتصادی تبدیل کرده‌اند (بیات، ۲۰۱۸: ص ۱). در ایران هم مانند برخی کشورهای دیگر، بورژواهای مذهبی محافظه‌کار طی این سال‌ها تلاش کرده‌اند به طبقه مسلط تبدیل شوند. این پدیده که شاید بتوان آن را ظهور بورژوازی اسلام‌گرایانه در عصر نولیبرال خواند تا حدی شبیه چیزی است که در ترکیه رخ داد. در این کشور هم بین سیاست‌های نولیبرال، فرایندهای انباشت سرمایه اسلام‌گرایانه و پیدایی دسته‌بندی طبقاتی جدید (و در واقع، دگرگونی در ساختار طبقه سرمایه‌دار) رابطه وجود دارد. حتی جنبش اسلام‌گرای ترکیه (که نماینده‌اش حزب عدالت و توسعه است) به دلیل توانایی در انطباق‌پذیری با نولیبرالیسم و هم‌زمان، تثبیت تسلط بر نیروی کار، به الگویی برای برخی از جنبش‌های اسلام‌گرا در گوشه گوشه جهان تبدیل شده است (Balkan et al, 2017: p.18). دفاع از اقتصاد بازار در یک زمینه دینی، به‌طور معمول با استفاده ابزاری و منفعت‌طلبانه از دین و استفاده انحصاری و رانتی از اقتصاد عجین می‌شود.

نتیجه‌گیری

بخشی از مواجهه مدرن با بازار، بررسی تحولاتی است که دین در این اوضاع از سر می‌گذراند. واقعیت امر این است که منطق بازار در قلمروهایی مثل قلمرو دینی که بنا به قرارداد، اجتماعی محسوب می‌شوند، هم اعمال می‌شود. به عبارت دیگر، وقتی بازار در نقش نیروی سازمان‌دهنده محوری زندگی اجتماعی و سیاسی ظاهر می‌شود بر هر شکلی از

زندگی و واقعیت اجتماعی و انسانی از جمله امر مذهبی اثر می‌گذارد. پرسش اصلی مقاله این بوده که در زمانه تسلط اقتصاد بازار، چه امکان‌هایی پیش روی دین قرار می‌گیرد. به بیان دیگر، آیا دین در یک زمینه نولیبرال که حوزه اجتماعی را به عنوان شکلی از حوزه اقتصادی و سیاسی بازتعریف می‌کند، از نو تنظیم می‌شود؟

نولیبرالیسم با فروکاستن کارایی اجتماعی به بازدهی اقتصادی و سودآوری مالی، نماینده تفکر اقتصادزده و اکونومیستی است (صداقت، ۱۳۹۴: ص ۱۴). باید توجه داشت که رابطه میان دین و نولیبرالیسم، تک‌سویه نیست و هویت‌ها و سازمان‌های دینی، علاوه بر اثرپذیری از تفکر نولیبرال، به آن واکنش هم نشان می‌دهند. یکی از ابعاد تأثیر متقابل دین و جامعه بازار بر یکدیگر، تغییر روابط میان دین و دولت (حکومت) در محیطی است که به شکل روزافزون جهانی می‌شود. وجه دیگر حضور دین در جامعه بازار، به صحنه آمدن کنش‌گران (یا جنبش‌های) دینی جدید است؛ کنش‌گرانی که در گذشته در موضع اقلیت قرار داشتند یا به حاشیه رانده شده بودند. متکثر شدن هویت‌های اجتماعی و فرهنگی از این حیث که ناظر به پدیداری شکل‌های جدید مقاومت و گروه‌بندی سیاسی است، اهمیت دارد؛ و این که عاملیت دینی با گذار از محدودیت‌های پیشین به فراسوی مرزهای اجتماعی سنتی می‌رود و درگیر بحث‌های جاری درباره سامان‌بخشی مجدد پیکربندی‌های محلی - جهانی می‌شود.

یکی از فرضیه‌ها یا امکان‌های حضور دین در اقتصاد نولیبرال، محافظه‌کار شدن آن به‌مثابه یک استراتژی مقاومت و بقا است. به عبارت دیگر، دین در جامعه مدرن بازارمحور به جای این که محو شود، سنت‌گرا می‌شود. دین سیاسی شده یا ستیزه‌جو را نیز در همین زمینه باید مورد توجه قرار داد. شاید یکی از توجهات بازگشت به سنت، ناکامی عقلانیت بنیادین بازار در پاسخ‌دادن به پرسش‌های دینی پیرامون هستی، وجود، معنا و شکوفایی انسان باشد؛ عقلانیتی که به دلیل تأکید بر فردگرایی افراطی، به بی‌اعتمادی اجتماعی دامن زده است. در این میان؛ البته امکان ضعیف شدن توانایی دین در ایفای نقش انتقادی و ارائه نقد اخلاقی هم مطرح شده است. جامعه بازار با فهم اقتصادی از واقعیت اجتماعی و رویکرد اقتصادی - سیاسی به مسائل مرتبط با اخلاق، جامعه را قراردادی می‌کند که این ادامه‌دهنده و مکمل فرایند سیاست‌زدایی لیبرالیسم است. این که دین در یک جامعه

قراردادی، رقابتی، نابرابر، سیاست‌زدایی‌شده و اقتصادمحور، تا چه حد بتواند نقش انتقادی و اخلاقی خود را ایفا کند، قابل بحث است. در چنین جامعه‌ای، امکان هم‌افزایی بنیادگرایی دینی و بنیادگرایی اقتصادی هم وجود دارد. تسلط اقتصاد بازار موجب می‌شود که از هر تلاشی برای کاهش هزینه‌های دولت حمایت شود. این همان جایی است که تأمین دینی رفاه و هم‌چنین مؤسسات خیریه، انسان‌دوستانه و جز این‌ها جنبه ابزاری پیدا می‌کنند. به عبارت دیگر، در جامعه بازار شده، دولت‌ها از خیریه‌ها یا هر شکلی از تأمین غیردولتی رفاه حمایت می‌کنند تا عقب‌نشینی از وظایف رفاهی خود را پنهان کنند. وجه دیگر حضور دین در وضعیت‌هایی از این قبیل، دفاع از گروه‌های فرودست جامعه است. به طور مثال، هنگامی که منطق بازار سبب می‌شود تا کارگران، دستمزدی کمتر از سطح معیشت‌شان دریافت کنند، مجامع دینی می‌توانند به صدای نارضایتی آن‌ها در حوزه عمومی بدل شوند، یا هنگامی که یک سیستم سیاسی، رفتاری اقتدارگرایانه از خود نشان می‌دهد، مقامات دینی می‌توانند برای تقبیح این رفتار وارد عمل شوند. در عصر نولیبرالیسم، هدف، بیشتر از آن‌که استثمار نیروی کار باشد، حذف آن به مثابه مقوله‌ای معنادار و در نتیجه، حذف آن به عنوان منبع مقاومت است. این نکته از این جهت حائز اهمیت است که پیوند نولیبرالیسم و رویکرد مذهبی می‌تواند باعث شکل‌گیری آشکال متعددی از مقاومت در شهروندان شود. قدرت‌گیری نولیبرالیسم، به قول «دیوید هاروی»، با تلاش برای اعاده قدرت طبقاتی نخبگان حاکم بر جامعه در ارتباط است. یورش اقتصاد بازار، ضمن کالایی کردن طبیعت، تمامی مناسبات را هم کالایی می‌کند و با فروکاستن ارزش انسان به یک کالا، تهی شدن جامعه از ارزش‌های طبیعی و انسانی را به دنبال می‌آورد.

در ایران نیز که همه دولت‌های پس از جنگ، سیاست بازار آزاد را اجرا کرده‌اند، سایه منطق حریص و سوداگر بازار بر رفتارهای دینی و معنوی جامعه غیرقابل انکار است. طی این سال‌ها، شاهد تلفیق نولیبرالیسم اقتصادی با محافظه‌کاری سیاسی بوده‌ایم و با تقلیل پدیده‌های اجتماعی به مدل خاصی از اقتصاد و رهاکردن امر اجتماعی، تقریباً همه چیز در جامعه ما کالایی شده است. دفاع از اقتصاد بازار در یک زمینه دینی، که با استفاده ابزاری از دین و استفاده رانتهی از اقتصاد همراه شده، نوعی بورژوازی جدید در جامعه ما پدید آورده است. نولیبرالیسم با وجودزدایی و هستی‌زدایی از جامعه و اصالت‌دادن به اراده آزاد

فردی، مثل نیرویی از بالا و فراتر از ما بر تصورات دینی و اخلاقی مان اثر گذاشته است. پدیده مهم دیگر در این عرصه، مصرف‌گرایی است که به‌عنوان جریانی از نمادها، معانی، هویت‌ها و تعلق، با ابعاد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، بحث انتخاب در حوزه رفتار دینی را مطرح کرده و مانند نیرویی از پایین، دین‌مان را باز شکل‌دهی کرده است. اگر از منظر طرف‌داران بازار آزاد به رابطه دین و بازار نظر کنیم، به این خوانش ویژه از دین می‌رسیم: همان‌طور که انسان در محضر خدای خویش مسئول رفتارش است، در محضر بازار نیز مسئول بدبختی یا نیک‌بختی خود است. این گزاره، مسائلی را که مستقیماً از امر سیاسی، اقتصادی و اجتماعی برمی‌خیزد، به سطح فردی تقلیل می‌دهد. نولیبرالیسم در جامعه ما، مثل هر جای دیگر، تلاش کرده بازار را به‌مثابه اصل حقیقت تثبیت کند. این تفکر، با بازاری کردن همه جنبه‌های زندگی از جمله جنبه‌های دینی، گستره اثرگذاری‌اش را از حوزه اقتصاد فراتر برده و از امور روزمره تا روابط قدرت در سطح کلان را دربر گرفته است.

کتاب‌نامه

۱. اباذری، یوسف (۱۳۹۲)، «بنیادگرایی بازار: تأملی در مبانی فلسفی مکتب بازار آزاد»، مجله مهرنامه، ش ۳۱.
۲. _____ (۱۳۹۵)، «سیاست‌های نولیبرالیستی زیر تیغ نقد»، وبسایت فردانیوز به نشانی www.fardanews.com به نقل از: روزنامه صبح نو، ۲۶ اردیبهشت.
۳. _____ (۱۳۹۵)، «نولیبرال‌های ایرانی را دست کم نگیرید»، روزنامه صبح نو، ۲۵ آبان، ش ۱۲۶، ص ۱۳.
۴. اسلیتر، دُن و فرن تونکیس (۱۳۸۶)، جامعه بازار: بازار و نظریه اجتماعی مدرن، ترجمه: حسین قاضیان، نشر نی.
۵. برمن، مارشال (۱۳۸۱)، تجربه مدرنیته، ترجمه: مراد فرهادپور، انتشارات طرح نو.
۶. بیات، آصف (۲۰۱۸)، «خیزش فرودستان»؛ گفت‌وگو با سایت سندیکای ترکیه، ترجمه: مهرداد امامی، ۸ ژانویه.
۷. چپل، جیمز (۱۳۹۵)، «چپ‌ها نولیبرالیسم را نفهمیده‌اند: ریشه‌های مذهبی نولیبرالیسم»، ترجمه: محمد معماریان، سایت ترجمان علوم انسانی به نشانی m.tarjomaan.com
۸. حیدری، آرش (۱۳۹۶)، «روان‌شناسی، حکومت‌مندی و نولیبرالیسم»، مجله مطالعات جامعه‌شناختی، دوره ۲۴، ش ۱.
۹. دانش، جابر (۱۳۸۶)، جامعه‌شناسی دین، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و معارف.
۱۰. دیویس، چارلز (۱۳۸۷)، دین و ساختن جامعه: جستارهایی در الهیات اجتماعی، ترجمه: حسن محدثی و حسین باب‌الحوائجی، تهران: نشر یادآوران.
۱۱. رابرتسون، رونالد (۱۳۸۵)، جهانی‌شدن: تئوری‌های اجتماعی و فرهنگی، ترجمه: کمال پولادی، تهران: نشر ثالث.
۱۲. راغفر، حسین (۱۳۹۴)، «شریعتی و پاسخ به آینده»، روزنامه شرق، ش ۳۰۱۹، ۴ آذر.
۱۳. ریتزر، جورج (۱۳۹۳)، نظریه‌های جامعه‌شناسی، ترجمه: هوشنگ ناییبی، تهران: نشر نی.

۱۴. سیف، احمد (۱۳۸۰)، جهانی‌کردن فقر و فلاکت: استراتژی تعدیل ساختاری در عمل، تهران: نشر آگاه.
۱۵. _____ (۱۳۹۷)، مقدمه‌ای بر اقتصاد سیاسی در عصر جهانی‌کردن، تهران: مؤسسه انتشارات نگاه.
۱۶. صادقی، علیرضا (۱۳۹۷)، زندگی روزمره تهیدستان شهری، تهران: انتشارات آگاه.
۱۷. صداقت، پرویز (۱۳۹۴)، نقدی بر ایدئولوژی نولیبرالیسم، وبسایت منصور به نشانی www.nasour.net به نقل از روزنامه کارگزاران، ۱۴ بهمن.
۱۸. فکوهی، ناصر (۱۳۹۶)، «نولیبرالیسم نسخه‌ای برای اقتصاد ایران ندارد»، روزنامه فرهیختگان، ۱۳ تیر، ش ۲۲۹۸.
۱۹. کلاته ساداتی، احمد (۱۳۹۳)، «رویکردی انتقادی به نظریه‌های انتخاب عقلانی و بازار دینی و نسبت اسلام با آن‌ها»، فصلنامه اندیشه نوین دینی، س ۱۰، ش ۳۹.
۲۰. کوزر، لوئیس (۱۳۸۲)، زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی، ترجمه: محسن ثلاثی، انتشارات علمی.
۲۱. لمکه، توماس (۱۳۹۵)، نقدی بر خرد سیاسی فوکو، ترجمه: یونس نوربخش و محبوبه شمشادیان، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام.
۲۲. مالجو، محمد (۱۳۹۶)، «ائتلاف نامیمون نولیبرالیسم و محافظه کاری»، روزنامه ایران، ش ۶۷۲۷، ۷ اسفند.
۲۳. محمدی، حمدالله و فاطمه زیباکلام (۱۳۹۳)، «نقد سیاست‌های نولیبرالیسم برای ایجاد هویت نوین در دانشگاه»، فصلنامه مطالعات ملی، س ۱۵، ش ۱.
۲۴. نوربخش، یونس و صدیقه سلطانیان (۱۳۸۹)، «جهانی‌شدن و چالش‌های دینی و ملی حاصل از آن»، فصلنامه روابط خارجی، س ۲، ش ۳.
۲۵. وبر، ماکس (۱۳۸۴)، دین، قدرت، جامعه، ترجمه: احمد تدین، تهران: نشر هرمس.
۲۶. ودادهیر، ابوعلی (۱۳۸۲)، «بازار به‌مثابه یک واقعیت اجتماعی»، فصلنامه علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه تبریز، ش ۱۴.
۲۷. ویلم، ژان پل (۱۳۸۶)، جامعه‌شناسی ادیان، ترجمه: عبدالرحیم گواهی، تهران: نشر علم.
۲۸. هاروی، دیوید (۱۳۹۷)، امپریالیسم جدید، ترجمه: حسین رحمتی، تهران: نشر اختران.

۲۹. _____ (۱۳۹۴)، فضاهاى امید، ترجمه: علیرضا جباری، تهران: نشر افکار.
۳۰. هال، آنتونی و جیمز میجلی (۱۳۸۸)، سیاست اجتماعی و توسعه، ترجمه: مهدی ابراهیمی و علیرضا صادقی، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
31. Balkan, Nesećan et al (2017), *The Neoliberal Landscape and the Rise of Islamist Capital in Turkey*, New York: Berghahn Books.
32. Birch, Kean (2017), *A Research Agenda for Neoliberalism*, Edward Elgar Publishing.
33. Day, Keri (2016), *Religious Resistance to Neoliberalism*, New York: Palgrave Macmillan.
34. Delanty, Gerard (2009), The Foundations of Social Theory, in 'Bryan S. Turner, *The New Blackwell Companion to Social Theory*; Oxford: Blackwell.
35. Etezadosaltaneh, Nozhan (2015), *The Growing Monster of Neoliberalism in Iran*, available at www.intpolicydigest.org.
36. Gauthier, Francois (2017), *Religion is not what is used to be: consumerism, neoliberalism, and the global reshaping of religion*, available at blogs.lse.ac.uk/religionglobalsociety.
37. Hackworth, Jason (2012), *Faith Based: Religious Neoliberalism and the Politics of Welfare in the United States*, the University of Georgia Press.
38. Martikainen, Tuomas and Gauthier, Francois (2013), *Religion in the Neoliberal Age: Political Economy and Modes of Governance*, England: Ashgate publishing.
39. Micocci Andrea and Di Mario, Flavia (2018), *The Fascist Nature of Neoliberalism*, London and New York: Routledge.
40. Nguyen, Kim Hong (2017), *Rhetoric in Neoliberalism*, London and New York: Palgrave Macmillan.
41. Pleyers, Geoffrey (2013), *A Brief History of the Alter-Globalization Movement*, available at www.booksandideas.net.
42. Spies-Butcher, Ben et al (2012), *Market Society: history, theory and practice*, Cambridge University Press.
43. Springer, Simon et al (2016), *The Handbook of Neoliberalism*, London and New York: Routledge.
44. Turner, Bryan S (2011), *Religion and Modern Society: Citizenship, Secularisation and the State*, Cambridge University Press.